

## فیش‌های نجومی به بیمه‌تعاون رسید

صفحه ۲



## سفارش نتانیاها!

صفحه ۲

### تیتراژ امروز

گزارشی از عملکرد آماری دولت یازدهم

## آمارهای مشکوک و قشنگ!

صفحه ۱۶

واکنش نمایندگان مجلس به حمایت آمریکا از منافقین در گفت‌وگو با «وطن امروز»:

## قطعاً دولت کاری نمی‌کند!

صفحه ۲

مدیر طرح حفاظت از تالاب‌های ایران:

## تالاب هامون خشک شد

صفحه ۴

داری هشتادوسوم در حساس‌ترین زمان ممکن

## امان از بازنده

صفحه ۱۴

### در کجوه آفتاب

اشاره‌های به شیوه نویسندگی محمدعلی صمدی

## مستندنویسی با طعم خاطره

حسین قربایی

ساعت تفریح بود و یکی از بچه‌ها پله‌ها را طی می‌کرد و دوان‌دوان به من رسید و گفت: «فدا! اخیراً یک کتاب درباره شهید آوینی خواندم که به او علاقه‌مند شدم». کتاب را گرفتم دیدم نوشته: «تکرار تنهایی، اثر محمدعلی صمدی».

تا اسم «محمدعلی صمدی» آمد دربراهم توضیح دادم و به آن دانش‌آموز علاقه‌مند گفتم: «اگر توانستی مجموعه سری کتاب‌های یاران ناب را تهیه کنی تقریباً می‌توانی اطلاعات جامع و مستند و خوبی را از تاریخ و فرهنگ انقلاب اسلامی پیدا کنی که در قوطی هیچ عطاری پیدا نمی‌شود!»

با این توضیحات، این مطلب روشن می‌شود که جوانان عطف‌مند فرهنگ انقلاب اسلامی، نخستین مشتاقان کتاب‌های محمدعلی صمدی هستند؛ جوانانی که کتاب‌های درسی با برخی سخت‌گیری‌هایش، آنها را در سینه‌های ۳ در ۴ فکر کردن برده و متاسفانه آنها را از اندیشه‌ورزی تهی کرده است. در همین جا باید عرض کنم مؤلفان محترم کتب درسی باید از قلم معلمانه «صمدی»‌ها بهره‌گیری تا نسل امروز، تاریخ را در بستری از خاطر‌های مستند به‌تماشای بنشینند و به دل بنشانند.

اصولاً آدم‌هایی از جنس «محمدعلی صمدی» خودشان را زیاد رسانه‌ای نمی‌کنند ولی رسانه رسانه‌ای ادبیات دفاع‌مقدس و انقلاب اسلامی محسوب می‌شوند.

به نظرم اگر در کارنامه نویسندگی صمدی فقط کار نویسندگی و تدوین کتاب ارزشمند «او یک ملت بود» - که به خاطراتی از آیت‌الله شهید دکتر سیدمحمد حسینی‌پهشتی می‌پردازد- باشد، همین هنرمندی و تبحر او در خاطره‌گزینی و تدوین کتاب‌هایی با زائر خاطره را فریاد می‌زند. پس در این یادداشت به بخشی از شگردها و مختصات کتاب مذکور می‌پردازیم تا با شیوه قلم صمدی بیشتر آشنا شویم.

کتاب را که باز می‌کنی و مقدمه آن را می‌خوانی با تالیفات رویه‌رو می‌شوی و در برخی سطور کتاب مذکور صنایع دیگر ادبی نیز به چشم می‌آید. صمدی کوشیده خاطراتی را برای مخاطب گلچین کند که بیشتر در زندگی مردم وجود دارد.

ادامه در صفحه ۵

## افشای مجوزهای محرمانه آژانس جهانی ضد دوپینگ برای دوپینگ ورزشکاران سرشناس ایالات متحده

# ستاره‌های تزریقی آمریکا

صفحه ۱۵



شاه را سرنگون کردند، بلکه روش‌های ماوراالطبیعه بود که شاه را سرنگون کرد.

– اصولگرایان واقعی ظرفیت خودشان را پای احمدی‌نژاد نمی‌ریزند. اصولگرایان واقعی به سمت پیشرفت کشور و اهداف تعیین شده توسط مقام معظم رهبری حرکت می‌کنند و به نظر من بسیاری از آنها با آقای روحانی همکاری خواهند کرد.

– خرابی‌هایی که امروز دولت روحانی آن را حل می‌کند از دستاوردهای دولت احمدی‌نژاد است. اگر ۳۵ میلیارد دلار منابع بانک مرکزی به دست شرکت تیکو بوده و غیرموجه هزینه شده در دولت

– در دولت آقای روحانی مینا بر سلامت و درستی در مسائل اقتصادی است. مینا بر این نیست که با یک پوشش امنیتی اقتصاد را اداره کنیم. فضای کشور توأم با نظم و انضباط است.

– شاید دستگاه‌های اطلاعاتی امنیتی ما بیشترین کوشش خود را می‌کنند تا مبادا آن زنجیره‌ای که بانک زنجانی به آن وصل است، او را در زندان بزند؛ زیرا ما یک نقطه از این زنجیره را داریم و اگر آنها یک نقطه را بزنند همه زنجیره گم‌گور و باعث می‌شود دیگر به جای دسترسی نداشته باشیم و پولمان گم‌گور شود.

– توافقنامه واگذاری بندر چابهار با شرایط و مدت تعیین شده در سفر وزیر کشتیرانی هند به تهران با وزیر راه‌وشهرسازی ایران به امضا رسیده است.

– نمایندگان محترم مجلس باید متوجه باشند هر روز تأخیر در اجرای موافقتنامه وین صد میلیون دلار به ایران ضربه وارد می‌کند. شاید گفتن این رقم تعجب همگان را برانگیزد اما واقعیت تحریم‌ها

– اثرگذاری آن در سال‌های گذشته بر همگان آشکار شده است و امروز همه بی‌صبرانه منتظرند برجام اجرا شود. من تردیدی ندارم اجرای برجام تا حدود زیادی می‌تواند مشکلات اقتصادی کشور را حل کند. حال که برجام از سد کنگره آمریکا و مخالفان ایران در کنگره گذشته، شایسته است

– نمایندگان مجلس هرچه زودتر بحث و بررسی برجام را در مجلس شورای اسلامی به سرانجام برسانند تا جلوی ضرر روزانه ۱۰۰ میلیون دلاری اقتصاد کشور را بگیرند.

– در یکی دو سال گذشته وزارت صنعت تلاش کرده به‌روزرسانی تولید را راه‌اندازی کند اما نتوانسته به تکنولوژی، ارتقای فناوری و افزایش کیفیت به اندازه کافی رسیدگی کند. درباره نخریدن خودروی صفر داخلی حق با مردم و مشتریان است اما از مصرف‌کنندگان تقاضا داریم به خودروسازان فرصت دهند.

– تفکر احمدی‌نژاد هم یکی از تفکرات موجود در جامعه است؛ تفکری که نقش مردم را کوچک می‌داند و برای عوامل دیگر نقش‌های مهم‌تری قائل است. مثل حرفی که می‌گوید این مردم نبودند که

## دولت ترکان

علی عبدی

– اگر قرار باشد تعرفه واردات برداشته شود، در هیچ صنعتی جز آبگوشن بزناش و فرم‌سبزی و در هیچ تکنولوژی‌ای، تولید رقابتی و برتری نخواهیم داشت.

– مخالفان در برابر آقای روحانی هر کاری که توانستند کردند و دیگر کاری نیست که آنان به آن دست زده باشند. کدام رئیس‌جمهوری است که در صدا و سیما به آن اهانت شده باشد؟ پس اینها از همه ابزارهای خود برای تخریب آقای روحانی و عصبانی کردن ایشان استفاده کرده‌اند اما نتوانستند

و نمی‌توانند کاری از پیش ببرند. – اگر بخوایم به صراحت عنوان کنیم، تشکیل اتاق فکر موضوع تازه‌ای نیست، بلکه بعد از شکستی که اصولگرایان از سال ۹۲ خوردند بی‌وقفه برای دولت مشکل‌سازی می‌کنند. این اقدامات دلیلی ندارد جز اینکه همه این ورشکستگان، همیمانان دولت نهم و دهم بودند و افتخار و ناهنجاری‌هایی که دولت نهم و دهم در اقتصاد ایران و در عرصه بین‌المللی به وجود آورد باعث مشکلات بسیاری در همه عرصه‌ها شد.

– آنچه مردم مشاهده کردند یک جریان بسیار آزردهنده بر اثر بی‌تدبیری بود که به آنها تحمیل شد و این تحریم‌های ناجوانمردانه بر سرشان فروریخت. ساختار تحریم‌ها و مصوبات شورای امنیت سازمان ملل که علیه ما ابلاغ و اجرا شده بود در این دولت عملاً لغو شد و از بین رفت و برای نخستین‌بار در تاریخ سازمان ملل کشوری که تحت فصل هفتم قرار گرفته بود از این موضوع به سلامت گذر کرد.

– این بزرگ‌ترین دستاوردی است که این دولت داشته و به نظر من حالا حالا‌ها ابعاد این شناخته‌شده نیست و باید هنوز گفته شود تا معلوم شود با چه بی‌تدبیری‌ای ما به چنین تله سختی گرفتار آمدیم و چگونه اینها را با سربلندی حقوق هسته‌ای کسب کردیم.

– آقای دکتر روحانی ظرفیت شنیدن انتقاد را دارد و بارها گفته‌اند انتقادها را به ما بگویند. ایشان آمادگی برای شنیدن نقدها و استفاده کردن از نقدهای خیرخواهانه را دارد. مفهوم واقعی نقد این است که از روی دلسوزی و خیرخواهی گفته شود و حتماً هم مورد استفاده قرار می‌گیرد. آقای روحانی بر این باور است با شنیدن این نقدها به صورت عاقلانه و دور از تشویش رسیدگی شود نه با داد و بیداد کند.

– اوایل دولت قبل می‌خواستند یکسری زمین‌های نمایشگاه را به صداسیما بدهند که از بابت این مساله تجلیل‌هایی نیز صورت گرفته بود

### یادداشت امروز

## روز آمدن تو پادشاه فصل‌ها

حسین قدیانی

متولد «آذر» هستم که باشم! خیلی حال نمی‌کنم با پاییز! غمش را جلوتر از خودش می‌آورد؛ تولد من مصادف شده با مرگ برگ‌ها! و عجله آفتاب



برای غروب! و کوتاهی نور! و بلندی تاریکی! و خوب می‌دانم دارم با این دل‌نوشت، عشاق فصل برگ‌ریزان را از خود می‌رنجانم، لیکن اگر جماعت حق دارند که یک هفته مانده به سومین فصل سال، فرش قرمز برایش پهن کنند، بگذار من هم آسوده حرفم را بزنم که فقط از نگاه شاعر «پاییز، پادشاه فصل‌هاست!» ۴ کلا تا فصل

داریم. پادشاه هم برایش تراشیده‌اند! لیکن کاش معلوم می‌کردند اگر «پاییز، پادشاه فصل‌هاست» پس سمت «بهار» چیست؟! و اصلاً چه کسی می‌گوید سیستم حکومتی این ۴ فصل سال «پادشاهی» است؟! گفت: «ای پادشاه خوبان، داد از غم تنهایی / دل بی‌تو به جان آمد، وقت است که باز آیی!» آری! به آن وقت می‌گویند «پادشاه فصل‌ها!» به وقت آمدن بار! به وقت بهار!

تا پاییز چند روز مانده؟! اجازه دارم پشت سرش «غیبت» کنم؟! غیبت آفتاب! غیبت نور! و هر چه می‌کشیم، از همین «غیبت» است! و مگر نه آن است که پاییز، ساعات شب را بر ساعات روز، برتری می‌دهد! مصداقی از غلبه تاریکی بر نور! حالا مگر بوی ۴ صفحه از اوراق «حسنک کجایی» و «تصمیم کبری» اینقدر ارزش دارد

که کوتاه شدن زمان حضور خورشید در فصل پاییز را فراموش کنیم؟! چه طرفه حکایتی! «پادشاه آسمان» فی‌الواقع «خورشید» است لیکن عنوان «پادشاه فصل‌ها» عدل باید تعلق بگیرد به آن فصل که از زمان حضور خورشید، می‌کاهد! مثلاً چه لذتی دارد این ریختن برگ

درختان؟! اول مهر یعنی دقیقاً اول بی‌مهری! رفتن بچه‌های آدم به مدرسه، لیکن مدرسه بی‌آموزگار! و بی‌آدم! و بی‌نوح! و بی‌روح! برای من

پاییز، استعاره از غیبت خلاصه همه اولیا و عصاره همه انبیا و مظهر همه خوبی‌هاست! پاییز برایم تجلی غیبت است! و اینگونه است که از غیبت کردن پشت سر این فصل سرد، واهمه‌ای ندارم! آهای سینه‌سپر کرده‌های سومین فصل سال، شلاهم بزیندا! اگر قرار است شلاق پاییز، برگ سبز زبیا را زرد کند، خشک کند، از شاخه بریزاند و بمیراند، چرا من تنزه‌طلبی پیشه کنم؟! اگر بهار

روح‌افزا، قطع سرما و سردی است، امان از این پاییز دلگیر که بین آدمی و گرما و حرارت و نور فاصله می‌اندازد! «فاصله» از «فصل» می‌آید، از «فصل پاییز»! این کلمه لعنتی «فصل» نمی‌دانم چرا اینقدر به «پاییز» می‌آیند! شاید

چون خود پاییز مظهر فصل و جدایی است! جدایی برگ از شاخه! جدایی شاخه از درخت! جدایی درخت از لباس سبز! و جدایی ما از نور یعنی ۴۰ طیف مختلف از ۴ رنگ زرد و نارنجی و قهوه‌ای و کبود، اینقدر زیباست که به کوتاه شدن سایه خورشید از سر بنی آدم بیازد؟! این تصاویر خوشگل پاییزی را نخواستیم! زیباست اما نخواستیم! هفته‌ای بیش به پاییز نمانده! من تسلیت عرض کنید! و به «توک‌ک خانم» و به «حسنک»! و به «کبری»! و به همه آن طفل معصوم‌هایی که می‌روند «الغیا» بیاموزند! الغیای بی‌آموزگاری! الغیای فراق! الغیای فاصله! اجازه خانم معلم! ما بایای خودمان را گم کرده‌ایم! و نمی‌دانیم صاحبمان کجاست! ۱۱۷۷ سال و ۲۷۰ روز است! یعنی آقای ما کجا رفته؟! و در

کدامین آدای خیمه زده؟! وقتی گمش کرده‌ایم، چه فایده از نوشتن «بایا»؟! و نوشتن «آب»؟! نوشتن «هان»؟! «بایا» می‌شود نوشتن «بایا»! می‌شود پسر را ببینیم! و کاش می‌فهمیدیم «پادشاه فصل‌ها» آن روز است که او بیاید! روز وصل! یعقوب دوباره

باید یوسف را ببیند! و آتش دوباره باید بر ابراهیم گلستان شود! باید برگردیم به اول ابتدایی! به نقطه بای بسم‌الله! ما هنوز معلم خود را ندیده‌ایم! و هنوز درسی فرانگرفته‌ایم! «اولین روز مهر» اولین روزی است که او بیاید! و من این همه را نوشتم تا بگویم عاشق پاییزم!

ادامه در صفحه ۵

ادامه در صفحه ۵